فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc124078022)

[پیشگفتار 2](#_Toc124078023)

[اقسام عصمت 2](#_Toc124078024)

[تکمله بحث دیروز 3](#_Toc124078025)

[احتمالات قلمرو عصمت 3](#_Toc124078026)

[نظریه اول 3](#_Toc124078027)

[نظریه دوم 3](#_Toc124078028)

[نظریه سوم 3](#_Toc124078029)

[نظریه چهارم 4](#_Toc124078030)

[نظریه پنجم 4](#_Toc124078031)

[نظریه ششم 4](#_Toc124078032)

[چند نکته 5](#_Toc124078033)

[نکته اول 5](#_Toc124078034)

[نکته دوم 5](#_Toc124078035)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره معصوم

# پیشگفتار

گفتیم در ادامه مباحث به سیره‌ها و سیر مناسب است که نیم‌نگاهی هم به سیره معصومین داشته باشیم

دیروز در یک مطلب گفتیم که مباحث مربوط به عقلا و متشرعه با سیره معصوم از زمین تا آسمان فرق دارد. در آنجا حجیت به معنای کاشفیت سیره‌ها از رأی معصوم بود اما در اینجا حجیت که تعبیر می‌شود یعنی حجیت ذاتیه خودش مستقلاً به عنوان مصدر و منبع معرفتی دینی از حجیت سیره معصوم بحث می‌شود

منتهی در سیره معصوم، عمل معصوم نکاتی است که آن را از قول جدا می‌کند جای یک مباحث ویژه‌ای است از این جهت سیره معصوم مطرح می‌شود

اما در بحث دیگری که دیروز عرض شد این مطلب بود که پایه اعتماد به رفتار و اعمال معصوم و همین‌طور اقوال معصومین عبارت است از عصمت که در کلام تعبیر شده است از علامه و بزرگان که لطف خفی است نسبت به شخصی و اینکه یک مصونیتی به آن شخص می‌بخشد که داعی بر گناه و ترک واجب و ارتکاب معصیت در او نیست ضمن اینکه اختیار هم محفوظ است.

# اقسام عصمت

این عصمت از جهات مختلف در دایره و دامنه آن بحث وجود دارد هم از جهت اینکه عصمت از یک منظر تقسیم می‌شود به عصمت از عمد یا عصمت از خطا و سهو و نسیان و جهل، هم از تخطی و تخلف عامدانه می‌شود گفت عصمت وجود دارد و هم عصمت و مصونیت از تخلف‌های غیر عامدانه که آن هم تقسیم می‌شود به جاهلانه ساهیانه و ناسیانه، غافلانه، اینها انواعی از تخلفاتی است که عامدانه نیست. این یک تقسیم است که تقسیم تخلف به عمدی و غیرعمدی

و اینکه عصمت از یکی از اینها یا از هر دو.

تقسیم دیگر این است که این عصمت از خطا یا عمد در چه دایره‌ای از رفتارهایی از شخص است

رفتارهای اختیاری یا غیر اختیاری

تقسیم دیگر این است که این عصمت در محدوده احکام و ابلاغ و شریعت است یا فراتر از آن هست. همه امور مرتبط با شرع است

از یک منظر دیگر تقسیم می‌شود به اینکه عصمت در شبهات حکمیه است یا در شبهات موضوعیه است.

اینها تقسیماتی است که در باب عصمت متصور است

یک بحث دیگر در عصمت بود که دیروز اشاره شد عصمت می‌شود تشکیکی باشد هم به لحاظ این دایره شمولی که در این تقسیمات قبلی بود و هم در هر یک از اینها درجه‌اش می‌تواند قوت و ضعف داشته باشد.

# تکمله بحث دیروز

دو سه نظریه را در بحث دوم و سوم در باب عصمت گفتیم حال می‌خواهیم به چند نظریه کلان دیگر تکمیل بکنیم.

در واقع یک تکمیلی است استدراک تکمیلی است نسبت به آراء و نظریات در باب عصمت

گفتیم آراء و انظار در باب عصمت انبیاء و معصومین را ریز ببینیم.

گفتیم که اگر بخواهیم ریز همه اینها را ببینیم شاید ده یا بیست احتمال در تفسیر و دایره عصمت متصور است که بعضی شاید قائل هم داشته باشد از غیرمسلمان‌ها تا فرق دیگر تا شیعه، و بعضی از اختلافات در درون شیعه هم وجود دارد

اما علی‌رغم اینکه دایره احتمالات در تفسیر عصمت می‌تواند بسیار وسیع و گسترده باشد از یک منظر کلان می‌شود گفت چند نظریه اساسی و کلان اینجا وجود دارد که دیروز سه تا را عرض کردیم.

# احتمالات قلمرو عصمت

## نظریه اول

این بود که عصمت فقط در محدوده ابلاغ شریعت هست البته اعم از عمد و خطا و آن که باید پذیرفت برای اینکه به وحی اعتماد کرد این است که فرشته وحی و واسطه انسانی آن که معصوم است در نقل از خدا و تبلیغ آنچه ما انزل الله است دچار خطا و عمد در اشتباه نمی‌شود یعنی دروغ نمی‌گوید و به خطا هم به خلاف نقل نمی‌کند این نظریه اول است که پایه اعتماد اولیه به معصوم در نقل ما انزل الله درست می‌کند این حداقلی بود.

## نظریه دوم

این است که عصمت علاوه بر اینکه دایره نقل از خدا و تبلیغ ما انزل الله را می‌گیرد شامل سایر اقوال و اعمال و افعال معصوم می‌شود یا لااقل بعضی از معصومین چون درجات دارد که مراد ما پیغمبر و ائمه هستند شامل آن‌ها می‌شود و همه اقوال و اعمال آن‌ها افزون بر آنجا که می‌گویند خدا گفت، پیغمبر گفت، حکم این است در سایر اقوال و افعالشان هم مصونیت دارند و مصونیت در حد این که واجبی را ترک نمی‌کنند و حرامی را انجام نمی‌دهند.

## نظریه سوم

این بود که بگوییم در تبلیغ ما انزل الله و سایر امور نه عصیان می‌کنند و نه عصیان در ترک واجب و فعل حرام و نه اینکه خطئی مصالح ملزمه را از دست می‌دهند یا مرتکب مفاسد ملزمه می‌شوند ولو خطایی هم امام خلاف واقع نمی‌گوید ولو به خطا و سهو و نسیان که کذب عمد نیست در اینجا ولی خلاف واقع هست ولی آن را هم انجام نمی‌دهند

این سه نظریه را دیروز گفتیم که می‌شود اینها را تکمیل کرد به نظریه‌های دیگری که امروز می‌گوییم.

## نظریه چهارم

این است که دایره عصمت از ترک واجب و فعل حرام و تفویت مصالح ملزمه و ارتکاب مفاسد ملزمه تعمیم بدهیم به مکروهات، بگوییم مرتکب مکروه هم نمی‌شود امام و معصوم مرتکب مکروه هم نمی‌شود این گامی به جلو‌تر برداشتن است که در مکروهات هم ارتکاب معصوم چه عمد و چه خطا انجام نمی‌شود امام چه با عمد و چه با خطا بگوییم در آن متصور است مرتکب نمی‌شود

البته آن جایی که می‌گوییم خطا و نسیان و اینها موجب نمی‌شود که واقع در ترک واجب فعل حرام یا ترک فعل مکروه بشود دو تفسیر در خطا دارد

یا اینکه اصلاً خطایی نمی‌کنند اصلاً خطا در آن‌ها متصور نیست

یا اینکه مصونیتی دارند که اگر جایی خطا و سهوی باشد آن موجب این افتادن در این وادی نمی‌شود.

این دو تقریر را دارد.

این هم نظریه چهارم است که یک تعمیق و توسعه در دایره عصمت است

## نظریه پنجم

این است که فراتر از اینکه مصون فعل مکروهات است عمداً یا خطائاً بگوییم علاوه بر همه مراتب قبلی مصون از ترک مستحب است مستحبات را هم ترک نمی‌کند

البته نه مستحبات ذاتی، مستحبات فعلی که مقدور است را ترک نمی‌کند

## نظریه ششم

این است که کسی بگوید حتی ترک اولی عرفی هم نمی‌کند آن اولویت‌هایی که شرع در آن دخالت نکرده است ولی عرف یک نوع اولویت می‌داند ولی همان را هم ترک نمی‌کند.

این مراتبی است از عصمت که اینجا وجود دارد

به تعبیر دیگر این شش مرحله را بازسازی بکنیم این‌جور می‌شود که؛

آیا عصمت عمد و خطا را یکی می‌گیریم اختصاص به فقط محدوده نقل از خدا دارد و پایه‌ریزی شریعت است یا در همه زندگی معصوم سریان و جریان دارد؟

و علی أی حال این سریان و جریان عصمت فقط در حد ترک واجب و فعل حرام است

یا اینکه علاوه بر ترک حرام ترک مصالح ملزمه و ارتکاب مفاسد ملزمه است

یا فراتر از اینها عصمت در این است که مکروهات را انجام نمی‌دهد عمداً و خطائاً

یا از این هم جلوتر می‌رویم و می‌گوییم ترک مستحب نمی‌کند

یا اینکه ترک اولی‌های عرفی نمی‌کند ولو اینکه بگوییم آن‌ها مستحب هم نیست.

این مباحثی است که در باب عصمت وجود دارد و تا مرحله ترک واجب و فعل حرام و تفویت مصالح ملزمه یا ارتکاب مفاسد ملزمه دلیل وجود دارد و به نظر می‌آید هیچ بحثی نیست.

بعید نیست اطلاق برخی از ادله نقلی که در باب عصمت داریم شامل مراحل بعدی مخصوصاً مکروهات هم بشود

سؤال: گاهی لازمه‌اش این باشد که نشان بدهد این عمل حرام نیست مرتکب مکروه بشود

پاسخ: آن را خواهم گفت.

بنابراین بعید نیست آن سه مرحله قبلی یا به عبارت دیگر به این بیان فعل حرام، ترک واجب عمداً و خطئاً و همین‌طور تورت و وقوع در مفاسد ملزمه یا تفویت مصالح ملزمه عمداً و خطئاً این دو مرحله به عمد و خطائش دلایل روشنی بر عصمت و مصونیت دارد نسبت به آن چیزهای ملزمه اما در غیر ملزمه بعید نیست اطلاقاتی داشته باشیم که آن‌ها را بگیرد.

# چند نکته

## نکته اول

این است که همه اینها که می‌گوییم حرام را مرتکب نمی‌شود واجب را انجام می‌دهد و مستحب را انجام می‌دهد مکروه را انجام نمی‌دهد همه اینها آن واجب و حرام و مستحب و مکروه بالفعل منجز برای اوست و الا ممکن است با عنوان ثانوی (معاذ الله) یک حرامی را انجام دهد تزاحم پیدا شده است حرام بالذات را انجام می‌دهد. برای اینکه با عنوان مزاحم الان واجب شده است برای اینکه الان واجب شده است این می‌شود اینکه می‌گوییم از معصوم صادر نمی‌شود در ترک واجب، فعل حرام و تفویت مصلحت ملزمه وقوع در مفسده ملزمه آن است که تنجز فعلیت پیدا کرده است

و الا با عنوان ثانوی بیاید یک تکلیف دیگری پیدا می‌کند **﴿لَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ﴾** سوره بقره آیه ۱۹۵ ولی حالا مقامی شده است که باید خود را قربانی کند همین‌جوری اگر این عنوان خاص و مقام جدید نبود **﴿لَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ﴾** بود ولی امام حسین علیه‌السلام خود را به هلاکت می‌افکند

مقصود ما از واجب و حرام یعنی واجب و حرام و مستحب و مکروه بالفعل و الا اگر ذاتاً وجوب و حرامی بوده است ولی عنوان ثانوی آمده است شرایط ویژه آمده در واقع آن عنوان ثانوی تکلیف می‌شود و آن را باید انجام بدهد.

این را که شما می‌فرمایید درست است ممکن است در یک جایی یک مکروهی انجام شده که در ذهن‌ها جا می‌افتد که حرام است و امام وظیفه‌اش است برای گفتن یک جایی نشان بدهد که خوب تثبیت بشود اینجا عنوان ثانوی کراهت را برداشته است.

## نکته دوم

این است که آن عصمت حداکثری که می‌گوییم معنایش این است که مباح انجام نمی‌دهد عصمت حداکثری معنایش این است که (آن مرحله آخر این بود) ترک واجب نمی‌کند؟ فعل حرام ندارد عمداً و خطئاً، ترک مستحب و فعل مکروه هم ندارد نتیجه حداکثری این است که از امام مباحی صادر نمی‌شود این هم که میگوییم معنایش این نیست که مباح بالذات صادر نمی‌شود معنایش این است که یک شکلی رجحان پیدا می‌کند ولو به نیت، همان که دیگران نمی‌توانند نیت اخلاص در آن انجام بدهند در مباحاتی که انجام می‌دهد، ورزش می‌کند، تفریح می‌کند یک مباحی است امام به خاطر آن ملکه‌ی قدسیه و آن لطف خفی الهی آن را مستحباً انجام می‌دهد به استحباب عارضی از باب قصد قربت و نیت قربی، این مقصود است نه اینکه مباحی انجام نمی‌دهد آن را قرینه واضحه داریم که نیست از او مباح با وصف نیت قربی صادر می‌شود این مقصود است و این دو نکته را باید بیاوریم.

بنابراین یک عصمت اقلی وجود دارد که مصونیت از دروغ بستن و اخبار خطایی از خدا در شریعت، فقط این مصونیت است این اقلی است که شاید در بعضی ادیان این طوری باشد چیزهایی که در مسیحیت هست ظاهر بعضی کلمات تورات این هم نیست ولی اقل این است یک عصمتی داشته‌اند چیزی که نهایتاً می‌خواهند بگویند شریعت است در او دروغ و خطا ندارند. این اقلی است

اکثری آن در طیف آن است که اینجا عرض کردیم لا یصدر من المعصوم ترک واجبٍ و لا فعل حرامٍ و لا ترک مستحبٍ و لا فعل مکروهٍ عمداً و لا خطئاً منتهی با این قیودی که گفتیم حالا آن تکلیفی است که به عنوان اولی است یا ثانوی است یا ولایی.

وعدم صدور اباحه هم معنایش این است که یا فعل مباح انجام نمی‌شود یا اینکه با قصد قربی می‌آید از اباحه با یک قصد قربی می‌آید به سمت رجحان و عبادت.

در اینجا هم این حداکثری که گفتیم باز یک طیفٌ ما هم دارد ممکن است کسی بگوید آن اکثری این است که از معصوم جز عبادت صادر نمی‌شود از معصوم لا یصدر الا العباده، حتی توصلی که انجام می‌دهد مثل مباحات قصد قربت دارد یعنی اگر دفن و کفن میت می‌کند یا نجات غریقی می‌کند که همه اینها توصلیات است از معصوم با قصد قربت صادر می‌شود

این حداکثری که اضافه این‌جوری دارد که لا یصدر از او مباحی و لا امر توصلی الا به قصد قربه، ترک واجب نمی‌کند فعل حرام ندارد ترک مستحب ندارد فعل مکروه ندارد و از او مباح و توصلی بدون وجه قربی صادر نمی‌شود

این حداکثری است که بعضی اطلاقات این را افاده می‌کند امر مستبعدی هم نیست آن لطف خفی و آن ملکه قوی است که می‌آید همه اینها میسر است.

این طیف انظاری است که در باب عصمت وجود دارد از اقلی تا این اکثری. و بینهما طبعاً مراتبی است که سه چهارتا را به نحو کلی گفتیم و الا فروض ریاضی و عقلی آن الی ماشاءالله هست. و البته اثبات هر یک از اینها به وجهی است که در جای خود انجام بشود.

آنجا که می‌بینید ادبار است این عنوانی آمده است و استحباب را برمی‌دارد. لذا گفتیم این حرفی که می‌زنیم با ملاحظه این که عناوین ثانوی و ولایی می‌آید و تغییر می‌دهد و با ملاحظه این که با قصد خیلی چیزها تغییر پیدا می‌کند این دو که به میان می‌آید دیگر آن خیلی مستبعد نیست که بگوییم اینها غیرمعقول است یک ملکه قویه‌ای که مستغرق در ذات خداست و مشاهده خدا می‌کند اینکه این شکل باشد بعید نیست.

در عصمت کلمات متکلمین هم هست این هم یک بحث دیگر در عصمت هست که خطا و عمد و اشتباه در دایره‌های واجبات و مستحبات و مکروهات انجام نمی‌دهد در عمل از او صادر نمی‌شود و یک چیز قوی‌تر اینکه داعی بر آن ندارد

کلام مرحوم علامه این است که لطف خفی الهی است که موجب می‌شود که داعی بر معصیت و امثال اینها نداشته باشد آن وقت این تقسیمات را در کار بیاوریم حداکثری این می‌شود همه اینها که گفتیم به اضافه اینکه نه تنها در عمل تخلفی نیست نصب العین او فرمان خداست. بلکه در عالم ذهن او هم داعی و انگیزه خلاف وجود ندارد که این خیلی پر ملات است اصلاً داعی در او وجود ندارد.

اینجاها که برسیم در حداکثری یک جاهایی معارض‌هایی در روایات هم پیدا می‌کنیم. ولی باید آن را دید.

حالا آن با عنوان ثانوی است، مثلاً راوی می‌گوید من حضرت را در حمام دیدم فقط عورتشان مکشوف نبود بقیه اعضای حضرت دیده می‌شود شاید این همان باشد که شما می‌گویید یعنی حضرت می‌خواهد برای اینکه یک چیزی فکر نکند حرام است این کار را انجام داده است

حداکثری یک معارض‌هایی در یک جاهایی دارد در مکروهات و مستحبات و مباحات معارضاتی دارد که باید تدبیر کرد و جمع درستی انجام داد که قابل جمع هم هست.

اطلاقاتی که در آیات و روایات هست ترجیح می‌دهند و ظاهراً بشود معارضاتش را هم حل کرد.

در کلام مطرح شده است که پیامبر قبل از اینکه مبعوث بشود یا امام قبل از اینکه ودایع امامت به او منتقل بشود آن هم عصمت دارد اگر آری تا چه حدی؟

این هم جای بحث دارد که آیا عصمت دارد یا خیر؟ و حدود آن چقدر است همان‌طور که در انبیاء سلف هم محل بحث است که آیا عصمتی در این حد وجود دارد یا خیر؟ این هم بحث‌های کلامی مهمی بوده است باید در جای خود بررسی بشود.

این بخش دوم که عرض کردم مربوط به این بود که آیا فقط رفتارهای او این مدار و جدول و چهارچوب قرار می‌گیرد فعل حرام و ترک واجب، فعل مکروه و ترک مستحب برای او نیست یا اینکه عالم او هم از یک مصونیتی برخوردار است که در او اصلاً ادبار نیست انگیزه برای فعل مکروه یا ترک مستحب نیست. این جای بحث دارد از لحاظ ادله عقلی و نقلی باید بررسی کرد ولی بعید نیست که آن ملکه قدسیه یک شمول و دایره‌ای دارد که تمام اینها را در برمی‌گیرد از عالم سر معصوم مثلاً به عنوان نمونه این سؤال را می‌شود مطرح کرد که داعی بر گناه وجهی ندارد آیا مراحل دیگر فعل ارادی را تصور هم نمی‌کند؟ تصور گناه هم نمی‌کند؟ در این نقل‌ها که وجود دارد حتی بعضی از بزرگان می‌گوید حتی تصور گناه هم نمی‌کنم که فعل گناه مرتکب بشوم.

خیلی‌ها می‌گویند موهبتی و لطف خفی است

فرق مذاهب اسلامی قائل به جبرند در کل انسان اینجاها قوی‌تر هست اگر کسی در افعال اختیاری نوعی جبر قائل بشود اینجا قوی‌تر است جبرش احتمالاً

یکی از مباحثی که دیروز عرض کردیم این بود که عصمت در این دایره‌های مترتبه‌ای که مطرح شد که از عصمت محدود در یک دایره مضیق همین‌جور توسعه پیدا کرد تا یک عصمت خیلی موسع دوائر متداخل آمد تا یک عصمت بسیار موسع اینها دلایلش عقلی است یا نقلی است؟

این را هم دیروز گفتیم که بدون تردید در دوائر توسعه‌یافته نیاز به نقل داریم که دیگر عقل نمی‌تواند عصمت در آن دایره‌های خیلی موسع نهایی را اثبات بکند آنجا نیاز به نقل هست.

بعد از اینکه عصمت در دایره‌های خیلی محدود درست شد به نقل برمی‌گردیم و نقل می‌گوید عصمت فراتر از این است این رفت و برگشت عقل به نقل است و برگشتن دومرتبه به عصمت و توسعه دایره عصمت است و اگر هم دلایل عقلی را بپذیریم یکی دو دوائر را می‌توان با دلیل عقلی اثبات کرد بیشتر نه، از دایره‌های مضیق به موسع آمدیم یکی دو تا دایره اول هسته‌های اولی را با براهین عقلی می‌شود اثبات کرد اگر کسی بگوید ممکن است کسی بگوید عصمت از صدر و ذیل مثل معاد نقلی است و ادله عقلی در حد برهان نیست که شواهدی وجود دارد آن هم داستان دیگری دارد که باید بحث کرد.

ادامه در هفته آینده که قائل می‌شویم که عصمت را پذیرفتیم بازتاب آن در باب سیره چیست؟

صلی الله علی محمد و آل محمد